



2012/12/19

صالحه وهاب واصل

## بلیون ها دالر به کجا رفت؟

افغانستان کشور رنج کشیده و زخم خورده ما سالیان متوالی است که آله دست زاده های خودش بوده نفسی به راحت نکشیده است. سر دمداران خون خوار و خود فروخته، بیشتر از سی سال است درین مملکت قدرت زدایی داشته، به انواع و اشکال مختلف از سرمایه ها و دارایی های ملی این کشور دزدانه و به اشکال قبیحی زیر چهره ها و نقاب های مبهم و ناشناسی استفاده نامشروع و غیر انسانی برده اند. اکثر کله هایی که درین سه دهه اخیر در آبادی و پلان های اعمار مجدد این کشور فکر کرده اند سر هایی بوده اند که به تن خود شان باری بیش نبوده اند.

افغانستان در سال های پیش از ۱۳۵۷ (۱۹۷۸م) هم چندان انکشاف و پیشرفت های بسیار عالی و چشم گیری نداشته، اما حق انسان شناسی و احترام متقابل، احترام به دین و مذهب و آزادی فکر و بیان خواهی نخواهی در امور کاری و اجتماعی آن به وضاحت مشاهده می شد و قانون اساسی آن کشور این حرمت را به انسان پشتوانه بزرگی بود.

مردم افغانستان الی سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ (۱۹۷۸ - ۱۹۷۹م) تفاوت های، نژادی، قومی و مذهبی را از هم تفکیک نمی توانستند زیرا این نوع برخورد و تفاوت ها در اذهان شان تزییق و جا بجا نشده بود. ملت یک ملت بود، یک ملت واحد با اقوام و تبار های مختلف و زبان های متنوع، اما همه زیر نام با افتخار افغان زندگی می کردند و افغان بودند. این سر دمداران هیچمدان و نابکار علاوه بر این که نورم ها و ارزش های ملی هموطنان شان را به خاک یکسان کردند، حق زندگی عادی شان را هم از ایشان غصب نمودند. زندگی را به اساس شروط و قضاوت های ناعادلانه بر مردم تحمیل کردند و با ستیزه و زور آزمایی های وحشیانه آرامش شان را از ایشان دزدیده برای شان فقر و گدایی، جهل و نادانی، وحشت و دهشت، گرسنگی و بیکاری دادند. قربانیان این دوره از تصور ما و شما بیرون است. ملت بیچاره و ناتوان که عمر ها برای آنکه حکومتداران زندگی مرفع داشته باشند از اموختن سواد به دور مانده بودند و همه امید شان را به خداوند (ج) و ایمان شان وابسته ساخته بودند به دین رجوع کردند. زیرا خیانت به دین و به خدا را اصلا در تصور شان هم نمی توانستند بگنجانند. شیطان زاده های موقع شناس این وضعیت را غنیمت شمرده زیر نام های مختلف مذهبی که در چهره ها روحانیت و در سرشت شیطنیت می نمودند دستاری بر سر و تسییحی بر دست گذاشتند و با احساس پاک و بی ریای مردم شروع به بازی نموده، بر قدرت های وحشیانه خود افزودند. قربانیان این دوره اعم از مردان و زنان و اطفال در افغانستان بالاتر از احصائیه و محاسبه است.

بیشتر از سی سال است این وحشت پرورده ها و دهشت افگان از تن اطفال وطن غذا و از خون جوانان وطن برای باداران شان نوشابه درست کردند.

حادثه المناک یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ دریچه امیدی را برای نجات افغانستان در ذهن ملت ستم کشیده ما گشود و هجوم ممالک پیشرفته خاصاً امریکا در دل های همه مژده ای را به ارمغان آورد که به آن هرگز نمی شد باور نمود. مردم فکر می کردند که با دستگیری «اسامه بن لادن» دیگر از این همه وحشت و دهشت نجات پیدا خواهند کرد. اما، با تأسف علی الرغم موجودیت قوایی با قدرت بین المللی باز هم این آرزو ها و امید های صلح و امنیت در کشور برآورده نشد.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاډونه: دليکنې دليکنيزې ښې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

دسمبر ۲۰۰۱ به افغانستان نوع حکومت دیگر و به ملت افغان امید دیگری را قلم زد. به قدرت رسیدن آقای کرزی، رئیس جمهور فعلی افغانستان چراغ پر نوری بود که با نهایت تأسف، چشم های اکثریت را در اولین نظر کور ساخت. پشتوانه بسیار قوی امریکا و ممالک اروپایی همراه با قوای ائتلاف، حامد کرزی را با چهره معصوم و گفتار به ظاهر صادقانه اش مورد اعتماد بیش از حد مردم قرار داد. خاصاً وقتی ملت محتاج افغان دید که این شخص از حمایت لویه جرگه و ممالک ذینفوذ در افغانستان مثل هند و ایران برخوردار است به او باور کرد و زادگاه اش را به او سپرد.

سال های اخیر حکومت کرزی، بازی های هوشیارانه و پلان های زیرکانه اش مسبب فریب خوردن ممالک غربی شده دلیل سرازیر شدن میلیارد ها دالر امریکایی و پوند انگلیسی و یوروی اروپایی در افغانستان شد. بهانه اعمار مجدد و دوباره آباد ساختن افغانستان وسیله بسیار خوبی بود که حکومت فعلی در بازی های زیرکانه اش از آن استفاده کرده دریای اسعار گوناگون را در افغانستان جاری ساخت. اعتمادی که حامد کرزی و جنگساران همراهش به اصطلاح «برادران هموطنش» در نزد مردم ستم کشیده ما بدست آورده بودند، سبب شد تا در اذهان این پرنده های بی بال و پر شکسته در قفس خیالات و تصورات یک زندگی پر از صفا و صلح و امنیت و آزادی بزیاید و آنها را برای آینده، دل خوش و امید وار سازد.

اما... این پول های سرشار که زیر نام باز سازی افغانستان، اعمار بند های برق، سرک سازی جهت سهل ساختن روابط اجتماعی و کاری، آباد ساختن تونل ها، اعمار خطوط آهن در شمال و جنوب کشور، تعمیرات راهپوشی، بلند بردن و ارتقای سطح علمی و تعلیمی مردم، ایجاد مؤسسات کاری عام المنفعه، فابریکه های صنعتی، پیشبرد کار های تخنیکی در عرصه معادن و صنایع کشور، انکشاف و ارتقای تولیدات برای بلند بردن منافع و عایدات عامه، تعلیم و تربیه اطفال و جوانان، تحلیل علمی در وضاحت تساوی حقوق زن و مرد، تعمق و روشنگری در دین مبین اسلام برای قشر کم سواد، اعمار مکاتب و کانون های تعلیمی و صد ها عنوان زیبایی دیگر و نظری که در عمل پیاده شدن آن برای افغانستان صرف به اصطلاح «خیال پلوی» بیش نبود، باقی ماند، چی شد؟؟

ملت این کشور ازین رقم غیر قابل تصور چیزی نمی داند، زیرا یکی هم ازین تیوری های عناوین متذکره در بالا در جامعه، جامعه عمل نپوشیده است تا برای مردم و ملت گفته های ما را قابل قبول جلوه دهد. آیا زمانی که این خدا ناشناسان پول های حق ملت و مردم بیچاره و سال ها ستم کشیده را به نام این ملت و خدمات عام المنفعه از افغانستان به دوی و یا به امریکا یا عربستان انتقال می دهند برای یک لحظه هم که شده به صدای وجدان شان گوش نمی دهند؟

آیا نوای هزاران هزار بیوه و طفل یتیم را که برای لقمه نانی همه روزه جان های شانرا به حق می سپارند نمی شنوند؟

آیا سردی دست و پای ترکیده و در حال سوزش آن اطفالی را که در کوچکترین سن و سال برای سیرکردن شکم فرزندان گرسنه پدرهای شهید شان در روی سرک زیر برف و باران ایستاده گدایی می کنند و یا پلاستیک جمع می کنند و یا قطی های کولا و کاغذ، احساس نمی کنند؟

نی، نی این قلب های سنگ آنچنان خدا و قدرت هایش را فراموش کرده اند که دیگر چشم و احساس و فکر و اندیشه و حتی نفس کشیدن شان دالر و پوند شده. مأمورین بلند رتبه حکومتی برای پسران پنج ساله و ده ساله شان در دوی و ویلا ها می خرنند تا در آینده وقتی بزرگ شدند از رفاهیت کلی بر خوردار باشند... از کجا؟ از پول آن اطفالی که قربانی بدست آوردن این پول گردیده و می گردند.

د پانوی شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولۍ

معلمی با معاش بیست هزار افغانی اش، (چهارصد دالر امریکایی) یک فامیل ۹ نفری را اعاشه و اباطه می کند جنابان عالی برای فرزندان شان موتر های میرسیدس بنز و بی ام دبلیو های ۲۰ هزار دالری می خرند که از ازدحام و بیرو بار مردم در امان باشند.

زنان بیوه و ناچار برای اینکه مؤسسه و یا فابریکه ای برای پیدا کردن پول ندارند که از زحمت و مزد شصت شان عایدی بدست آورند به عمل خود فروشی و فحشا رو می آورند. جنابان عالی مرتبت دولتی برای معشوقه های خارجی شان محافظین و یا «بادی گارد ها» با معاش دالری توظیف می کنند تا ساعات فراغت شان را که تقریباً در یک شبانه روز ۲۲ ساعت خواهد بود به خوشی و عیش و نشات بگذرانند.

از نظر این ناقضین حقوق بشر و جنگ سالاران مستبد، این پول، پول چور و چپاول و دزدی و غارت نیست، بل این پول مؤرد همه اعمال شان است که برای دین و مذهب در راه خدا انجام داده اند. ایشان را خداوند سزاوار این دیده است و به حساب قوانین مذهبی از اندیشه های خود شان هم این پول غنیمتی است که از «کفار بدکردار» بدست آورده اند. به حساب اندیشه آنها «وقتی خدا می دهد نمی گوید پسر کیستی». خدا اگر به این بینوایان دادنی بود خودش می داد. آنها چرا خود را به زحمت بسازند. بلی! همین نوع فکر و اندیشه و قضاوت هاست که این همه پول و دارایی ملی کشور را توأم با صلح و امنیت و رفاهیت که باز هم داد خداوند (ج) بود با زور و استبداد و غارت گری و وحشت ازین مردم گرفته شد.

امروز افغانستان با داشتن بلیون ها دالر امریکایی یکی از عقب مانده ترین و بی بضاعت ترین ممالک جهان سوم محسوب می شود و ما افغانان ایکه از بیشتر از ۲۵ سال غربت در آتش دوری و بیگانگی در جهان غرب صرف زنده هستیم با تمام نا توانی، افکار مغشوش و پریشان و چشمان خسته می بینیم و زهر خاموشی را مینوشیم.

ایکاش برای یک بار هم اگر شده بود ملت ساده و خوش باور افغانستان این چال زیرکانه حکومت را درک می کرد و از امضاء همچو تفاهم نامه های سرنوشت ساز مانع می شد. زیرا این نوع تفاهم نامه ها بصورت غیر قابل تصور احساس شیطانی و استفاده جویی را در این قشر بیرحم آنچنان شعله ور ساخت که هر نوع احساس دیگری را از وجود شان زدود و آنها را به یک روبات پروگرام شده بی مبدل ساخت. این پشتیبانی بی بند و بارانه ملت از تصمیم مغرضانه دولت نه تنها دردی را در تن پر درد ملت افغان دوا نکرد، بلکه به نارسایی ها، خشونت های فردی و اجتماعی، تجاوز های جنسی، قتل و قتل های قومی و مذهبی، بی بند و باری ها، اختلاس و فساد اداری، بی قانونی، بی عدالتی، غارت گری و صد ها عمل نا هنجار دیگر در کشور گردید که امروز ملت بیچاره و ناتوان ما عذاب آنرا بر دوش می برند.

بدون شک اگر ملت افغان از عواقب همچو عملی آگاهی میداشت هرگز این ادعا و تصمیم را نمی پذیرفت. اما هوشیاری حکومت و دولت و مأمورین با نفوذ درین است که هنوز هم ملت رنجیده افغان را در بند های سنتی بسته، آنها را از کسب علم و دانش بدور نگه میدارد زیرا هر متعلم و محصل جوان در افغانستان میتواند بزرگترین سپر در برابر این تیر اندازان خون آشام گردد.

خواهران و برادران هموطن!

هر قصری که به روی تهداب ناقصی اعمار شود، اگر هزار بار قصر دیگری بجایش بر همین تهداب ناقص و خام تعمیر کنیم، چون تهداب ناقص است عمارت ناقص آید و ما نباید امید ثبات و دوام این قصر را ببریم.

د پانوی شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له رالپولو مخکې په خیر و لولئ